



پنجشنبه ۸ آبان ۱۴۰۴
 وطن امروز | شماره ۴۴۵

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

اگر می خواهید فرزندان تان آدم باشند!

قرآن در آیات متعدد تصریح می کند که اگر خدا می خواست این مشرکان مشرک نشوند می توانست چنین کند و بعد هم مشرکان مشرک نمی شدند، ولی قرار بر این بود که اینها بتوانند مشرک شوند. خوب دقت کنید؛ نقش خدا به عنوان مبدأ هستی و آفریدگار فعال لما یرید، نقش پیامبران به عنوان رهبران و راهنمایان امت، نقش امام به عنوان زمامدار و مسؤول امت و مدیر جامعه، همه اینها نقشی است که باید به آزادی انسان لطمه وارد نیابد. اگر این نقش‌ها بخواهد به آزادی انسان لطمه وارد کند، برخلاف مشیت خدا عمل شده است. خوب، حالا شما، ای پدر و ای مادر! می‌خواهی درباره‌ی فرزندت چگونه نقشی داشته باشی؟ و شما، ای معلم و شما، ای مربی! می‌خواهی درباره‌ی این دخترکان و پسرکان چگونه نقشی داشته باشی؟ آیا شما می‌خواهی سلب‌کننده‌ی آزادی و اختیار بچه‌ها باشی و تازه اسمش را بگذاری دلسوزی و تربیت؟!

من خیلی پدر خوبی؛ خیلی مادر دلسوزی هستم، آنقدر مراقب هستم نمی‌گذارم بچه‌ام چپ و راست برود و خطا بکند. آنقدر مراقب کوچک‌ترین حرکات بچه‌ام هستم که نمی‌گذارم این طرف یا آن طرف برود! چه مدرسه خوبی! آنقدر مراقب بچه‌ها هستند که بچه‌ها امکان خطئی از این طرف و آن طرف ندارند. آفرین بر من و تو مسلمان پیرو قرآن که این‌قدر کج فکر می‌کنیم! می‌گویم قرآن می‌گوید اگر خدا می‌خواست اینها مشرک نشوند برایش کاری نداشت؛ مشرک نمی‌شدند؛ خدا خواسته آنها امکان مشرک شدن داشته باشند. خدا به پیغمبرش می‌گوید: اُفقت نکره‌التاس حتی یُکُونُوا مُؤْمِنِینَ؟! تو می‌خواهی مردم را مجبور کنی مؤمن باشند؟ تو برای این رسالت نیامدی! حالا تو پدر و نوری مادر، می‌خواهی بچه‌ات را مجبور کنی که مؤمن باشد؟ و توی معلم و مربی می‌خواهی این بچه را مجبور کنی مؤمن و خوش‌رفتار باشد؟ قیمت این آدمک‌های مصنوعی ظرف زیبای دل‌با از قیمت یک مجسمه‌ی خشک بیشتر نخواهد بود. بیایید همه با هم تصمیم بگیریم بچه‌های مان آدم باشند. آدم باشند یعنی چه؟ یعنی مختار باشند؛ آگاه و مختار. نقش ما و شما نسبت به این بچه‌ها باید نقش کمک‌باشد؛ نقش فراهم‌آوردنده‌ی زمینه‌های بیشتر برای رشد سریع‌تر و سالم‌تر و سرراست‌تر باشد، نه نقش استاد کار قالب‌سازی که می‌خواهد این استعداد نرم و لطیف کودک را در یک قالب خشن بریزد و از او یک موجود قالبی بسازد.

سیدمحمدحسینی‌بهشتی
 نقش آزادی در تربیت کودکان
 انتشارات روزنه - صفحه ۱۶

حکمتی از نوجوان شهید دزفولی

آنسان که به هزاران دلیل زندگی می‌کند، نمی‌تواند به یک دلیل بصریمد و آنان که به یک دلیل زندگی می‌کنند، به همان یک دلیل نیز می‌میرند.

حسین بیدخ

ولع سیرنشدنی رضاخان از غصب املاک مردم

رضاخان در طول سلطنتش تمام املاک مردم غروب شمال را به زور سرتیزه به نام خود کرد. پس از سقوط او، تا مدت‌ها روزنامه‌ها و مجلات کشور پر بود از نمونه‌هایی از غصب اموال مردم توسط رضاخان. البته گاهی پول مختصری هم به عنوان بهای آن می‌داد. املاک را به منطقه‌های مختلف تقسیم کرد و در هر منطقه یک افسر گمارد و کل املاک او را سرلشکر کریم‌آقاخان بوذرجمهری اداره می‌کرد. در سال ۱۳۱۶ (یک سال قبل از رفتن رضاخان از ایران) صورتحساب عایدی خالص سالانه املاک پهلوی ۶۲ میلیون تومان بود، که همه اینها را به محمدرضا منتقل کرد و سایر اولاد او بی‌نصيب ماندند. بعدها آنها به رضاخان شکایت کردند و او نیز به محمدرضا نوشت که کاخ‌های فرزندان را به آنها انتقال دهد و علاوه بر آن به هر کدام یک میلیون تومان بپردازد، که انجام شد.

اگر رضاخان خاطرات خود را می‌نوشت و در آن توضیح می‌داد که چرا هزاران هزار مالک را بی‌ملک کرد تا خود مالک شود، دانستن انگیزه او جالب بود. تصور می‌کنم اگر خاطراتش را می‌نوشت باید می‌گفت که از نظر ملک سیری نداشتم! از شخصی که خود زمانی به رضاخان پیشنهاد فروش املاکش را داده بود، پرسیدم پاسخ داد: «اگر می‌خواستید که خود زمانه به رضاخان پیشنهاد فروش املاکش را می‌داد، دوستی دیرینه با جمشیدی دارم، مدعی شده این پرونده پاپوشی است که برخی به خاطر حسادت به جمشیدی و پیشرفت او در حوزه سینما برای او دوخته‌اند.

در مقابل حامیان جمشیدی، گروه دیگری قرار گرفته‌اند که اتهامات را قطعی و واقعی قلمداد می‌کنند. این دسته هم در حالی که هنوز اتهام ثابت نشده، به شیوه‌های مختلف جمشیدی را سرکوب می‌کنند و اتهامات را قطعی می‌دانند. در مواضع این دسته نیز بعضاً راه‌های فمینیستی مشاهده می‌شود. این گروه به بهانه حمایت از حقوق زنان و ایستادگی برابر سوءاستفاده جنسی از زنان در سینما، خواستار مجازات سنگین جمشیدی هستند. این عده هم در جانبداری از شاکي، به گونه‌ای موضع می‌گیرند که گویی همه اتهامات درست است و جمشیدی مرتکب آدم‌ربایی و تجاوز شده است.

رفتار هر ۲ گروه نشان می‌دهد مواضع آنها عمدتاً ناشی از احساسات و هیجانات است. با این حال، تا زمانی که دادگاه واقعیت را کشف نکرده و محکمه رای قطعی صادر نکرده، این قبیل موضع‌گیری‌های قطعی، غیرمنطقی و اشتباه است.

حضرت امیر المومنین (ع): هیچ عملی نزد خداوند، محبوب‌تر از نماز نیست، پس هیچ کار دنیایی شما را در در نماز و تفکر به خود مشغول ندارد.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی مدیر عامل: رضا شکیبایی سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نگاهی به فیلم «خانه‌ای از دینامیت» که حمله اتمی

ایران، چین، روسیه یا کره‌شمالی به آمریکا را پیش‌بینی کرده است

سفارشات پنتاگون به هالیوود



چند فیلم مهم خارجی امسال، در ظاهر یا در باطن، به وضعیت ملت‌هب و هابزی جهان امروز پرداخته‌اند که بعضی از آنها را در چند ماه اخیر در همین صفحه‌از روزنامه تحلیل و مرور کردیم. «خانه‌ای از دینامیت» شاید از همه موارد قبلی، غلیظ‌تر و آشکارتر در این باره طرح مساله کرده باشد؛ فیلمی که جدیدترین اثر کاترین بیگلو، فیلمساز مهم آمریکایی در ژانر تریلر سیاسی است که توسط نتفلیکس توزیع شده و در جشنواره ونیز امسال برای دستیابی به جایزه شیر طلایی رقابت کرده است. ادریس آلیا و ریکا فرگوسن در تیم پر تعداد بازیگران فیلم حضور دارند و فیلمنامه «خانه‌ای از دینامیت» را نوا اینپهایم نوشته که سوابق رسانهای و تلویزیونی‌اش از سوابق سینمایی‌اش برجسته‌تر است؛ او مدتی رئیس شبکه خبری ان‌بی‌سی‌نیز بود که یکی از رسانه‌های همسو با دموکرات‌های امریکاست. نوا اینپهایم پیش از این نیز فیلمنامه «جکی» را نوشته بود که یک فیلم زندگینامه‌ای درباره همسر جان‌اف کندی است. «خانه‌ای از دینامیت» در پایگاه راتن توموتوز بر اساس ۱۹۰ نقد، امتیاز بالای ۷۹ از ۱۰۰ را کسب کرد و متاکریتیک نیز امتیاز ۷۵ درصد را به آن اختصاص داده است. امسال سال سینمایی پرکاری است و رقابت‌ها به نظر تنگاتنگ می‌آید اما ممکن است این فیلم برای نامزدی در بخش‌هایی مثل بهترین بازیگر زن نقش اصلی یا بهترین فیلمنامه اوریجینال در اسکار شانس داشته باشد.

کابوس حملات اتمی به نظر می‌رسد وحشت از بمب اتم، آمریکایی‌ها را رها نمی‌کند. آنها که خود تنها کشور جهان هستند که از سلاح اتمی علیه شهرها و اهداف غیر نظامی استفاده کرده‌اند، همواره کوشیده‌اند جلوی دستیابی رقیا و غیر خودی‌ها را به این جنگ‌افزار ویرانگر بگیرند تا توازن قوا در جهان کاملاً به نفع آنها باشد. فیلم «خانه‌ای از دینامیت» دقیقاً درباره این نگرانی است. از نظر گاه سیاست بین‌الملل، به نظر می‌رسد از دوران جنگ سرد به بعد، هر گز جهان تا این اندازه، به شعله‌ور شدن جنگ‌های بزرگ میان قدرت‌ها و تهدید اتمی نزدیک نبوده است. در دورانی که به گفته کارشناسان این حوزه، نظم پیشین تک‌قطبی پس از فروپاشی شوروی دارد پوست می‌اندازد و جهان وارد دورانی از چند قطبی می‌شود که از قضا هم‌زمان با ظهور چهره‌های راستگرای ساختار شکنی مثل ترامپ در میدان سیاست جهانی است، طبیعی به نظر می‌رسد از هالیوود هم واکنش‌های متعددی در این باره دیده شود. فیلم جدید کاترین بیگلو در چنین کانسپتی از معادلات جهانی ساخته شده و دغدغه‌های جریانات نزدیک به دموکرات‌های آمریکا را بازتاب می‌دهد. فیلم درباره پرتاب یک موشک ناشناس با کلاهک اتمی به سمت خاک امریکاست که توانسته فیلترهای تشخیص

و پیشگیری اطلاعاتی و دفاعی آمریکا را پشت سر بگذارد و صرفاً ۱۸ دقیقه تا برخورد به شیکاگو فاصله دارد. یک وضعیت نفسگیر و پرتلاطم که در اتاق‌های تصمیم‌گیری و مدیریت آمریکا روایت می‌شود و درباره دغدغه‌های پرچالشی مثل بازدارندگی، دیپلمای اخلاقی پاسخ ویرانگر، خطرات نوظهور امنیتی در سطح جهان و واقعیات تنازعات سیاسی کلان طرح مساله می‌کند.

کاترین بیگلو نخستین کارگردان زنی بود که برنده اسکار بهترین کارگردانی شد. شاید بتوان گفت مضمون‌زدگی و داورۃ‌های ایدئولوژیکی که به اعتبار جایزه اسکار در سال‌های اخیر صدمه زده، با جایزه گرفتن کاترین بیگلو آغاز شد؛ سال ۲۰۰۹، در دورانی که اوپاما به تازگی به قدرت رسیده بود و افکار عمومی غرب، دولت بوش را بابت جنگ پرهزینه و ظالمانه‌اش در عراق و افغانستان ملامت می‌کرد، کاترین بیگلو فیلمی درباره جنگ عراق ساخت و در آنجا تاثیرات روانی جنگ بر سربازان آمریکایی را به تصویر کشید؛ فیلمی به نام «مهلکه» که ۹ نامزدی در جوایز اسکار آن سال به دست آورد و ۶ جایزه شامل بهترین فیلم، کارگردانی و فیلمنامه اوریجینال را تصاحب کرد. شاید تا پیش از آن، نام کاترین بیگلو چندان شناخته شده نبود و فیلم‌های قبلی‌اش کمتر مورد توجه واقع می‌شدند اما او با «مهلکه» که به جز ویژگی‌های فنی و سبک کارگردانی مستندگونه‌اش، مزیت دیگری نداشت، تبدیل به یک فیلمساز مهم آمریکایی شد.

شاید این موفقیت بزرگ باعث شد که بیگلو در تجربه بعدی خود سراغ یک موضوع جنجالی دیگر در سیاست خارجی آمریکا برود؛ یعنی ماجرای شکار و به قول خود آمریکایی‌ها «قتل هدفمند» اسامه بن لادن که کاترین بیگلو با همان لحن تلخ و گزنده و سبک مستندگونه کارگردانی، آن را ساخت و مجدداً در فصل جوایز مورد توجه قرار گرفت و ۵ نامزدی اسکار را به دست آورد که شاید اگر آن سال فیلم خوش‌خدمت‌کننده‌تری به «آرگو» نبود، «۳۰ دقیقه پس از نیمه‌شب» کاترین بیگلو بخشی از موفقیت‌های «مهلکه» را تجدید می‌کرد. «۳۰ دقیقه پس از نیمه‌شب» واضحاً سیاسی‌تر و صریح‌تر از «مهلکه» بود و سعی می‌کرد واقعیت عریان تصمیمات و مأموریت‌های امنیتی آمریکایی‌ها را نشان دهد. در آن زمان، نشان دادن شکنجه در اعتراف‌گیری توسط آمریکایی‌ها در جنجال برانگیز شد و بیگلو معتقد بود تاراش دارد نوعی سینمای شبیه به ژورنالیسم را پیگیری کند که ترکیبی از واقع‌گرایی حرفه‌ای، افشاگری و طرح مساله در آن باشد و نه صرفاً زنده‌باد و مرده‌باد گفتن و بیانیه صادر کردن سیاسی. گویی او قصد داشت مشابه تست رورشاخ (Rorschach test) روان‌کاوان، تصویری به مخاطب خود ارائه دهد تا او با توجه به پیشینه و طرز فکرش از ظن خود یار اثر شود و به سوالات مطرح شده در فیلم بیگلو فکر کند. این رویکرد تا حدودی در «خانه‌ای از دینامیت» نیز تکرار شده است.

بازیگران بی‌عدالتی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳
نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیکی: vatanemrooz@info
چاپ: موسسه جام‌جم پرتز برنا
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



شمالی‌اش) هستند، خواب و خوراک را بر این موجودات نجیب و صلح‌طلب حرام کرده‌اند.

البته آنجا که نوبت پاسخ به حمله می‌شود، همان موجودات صلح‌طلب و خوش‌قلب، تردید چندانی در ضرورت اصل پاسخ اتمی ندارند و به‌رغم اینکه کشور حمله‌کننده مشخص نیست، انتقام از رقبای شرقی اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود و صرفاً بحث بر سر این است که آیا باید یک نابودی تمام عیار در کره زمین ایجاد کرد یا با تعداد محدود بمب اتم، تر و خشک هم‌زمان ادب شوند! موقعی که فیلم به مسؤولیت آمریکا در پیش آمدن چنین فاجعه‌ای می‌پردازد، صرفاً از یک تعبیر کلی «ما خانه‌مان را روی دینامیت بنا کردیم» استفاده می‌کند که حتی مرجع ضمیرش مشخص نیست که به طور کلی نوع بشر مد نظر است یا سربازان آمریکایی. فیلم می‌خواهد بگوید که ایده منع اشاعه سلاح اتمی که پس از جنگ سرد بر ضرورت آن تأکید شده بود، باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد اما به این سوال بدیهی پاسخ نمی‌دهد که چرا هرگاه از خطر بمب اتم سخن به میان می‌آید، بمبب اتم غیر خودی‌ها محل نگرانی است و مثلاً هیچ عیبی ندارد یک رژیم قلدر و آدمکش مثل اسرائیل، از این سلاح برخوردار باشد و حتی بتواند با مظلوم‌نامی، مجوز حمله به تأسیسات هسته‌ای کشورهایی که بمب اتم ندارند را کسب کند.

«خانه‌ای از دینامیت» نشان می‌دهد که چگونه وقتی پای امنیت قطب لیبرال دموکراسی در جهان مطرح باشد، دموکرات و جمهوری‌خواه دیگر تفاوتی ندارند و ارزش‌های غرب مثل حقوق بشر، قوانین بین‌المللی و پلیس جهان بودن آمریکا از اولویت خارج می‌شود و راه حل، حاکمتر کردن رقیاست تا یک وقت طمع سوءاستفاده و تحکیم قدرت به سرشان نزنند. این فیلم همچنین همگامی میدان و دیپلماسی را نیز در آمریکا بخوبی نشان می‌دهد، جایی که دیپلمات آمریکایی در همسویی با فرماندهی نظامی، روسیه را تهدید به اقدام پیشیمان‌کننده می‌کند، بدون اینکه گزینه صلح‌آمیز تضمین‌شده‌ای روی میز باشد. شاید برای ایرانیان در این مقطع زمانی، اشارات فیلم به مفاهیم و مواردی مثل دفاع موشکی، بمب‌افکن‌های ب ۲، سامانه‌های راداری، بازدارندگی از طریق انجام پاسخ ویرانگر و اشاراتی به ایران (آن هم با اشارهای عجیب به شهر خرم‌آباد)، جالب توجه باشد و تجربه دیدن این فیلم را نسبت به هر فیلم تریلر سیاسی هالیوودی اخیراً ساخته شده‌ای، متمایز کند. کاترین بیگلو در «خانه‌ای از دینامیت» با مهارت بالایی، قصه نهاد تأارام جهان امروز را روایت می‌کند و سعی دارد فیلم خود را به یک تجربه نفسگیر از طرح سوالات اخلاقی درباره به کارگیری سلاح اتمی و ضرورت پایان دادن به عمر زرادخانه‌های هسته‌ای تبدیل کند اما با نادیده گرفتن عملا آمریکا در ناامردانه کردن مناسبات ژئوپلیتیک جهان، عملاً طرح مساله‌ای جهت‌دار و دارای سوگیری ارائه می‌دهد که با واقعیات تاریخی انطباق ندارد.

■ **روایت یک فاجعه انسانی در ۳ پرده**
در «خانه‌ای از دینامیت» قرار است ماجرای حمله اتمی به شیکاگو را در زمان فیزیکی برابر با زمان دراماتیک با روایتی غیرخطی در ۳ لایه بینیم. لایه اول، سطح خُرد که داستان از زاویه دید افسران اتاق وضعیت کاخ سفید و سربازان پایگاه‌های نظامی ارتش آمریکا روایت می‌شود؛ لایه دوم، سطح میانی که داستان از زاویه دید برخی مدیران و کارگزاران مثل فرماندهان نظامی و دیپلمات‌ها بازگو می‌شود و نهایتاً لایه سوم، سطح کلان که وزیر دفاع و شخص رئیس‌جمهور آمریکا با ماجرا روبه‌رو می‌شوند. فیلمنامه «خانه‌ای از دینامیت»، با مهارت نوشته شده و در عین حال که ضرباهنگ را حفظ می‌کند و سراغ تکرار و پرگویی نمی‌رود، می‌تواند نمایی از اندرونی کاخ قدرت آمریکایی‌ها نشان دهد و مخاطب را دست‌کم تا حدی با آن طرز فکر، ملاحظات و رویه‌های بروکراتیک و ساختاری که در بالاترین رده سیاست غرب جریان دارد، آشنا کند. البته این فیلم نیز مثل هر فیلم هالیوودی جریان اصلی دیگری، حواسش هست تصویری که از ساختار و کارگزار آمریکایی نشان می‌دهد، از ملاحظات ملی و میهنی عدول نکند اما هر نحو، سوبه‌هایی از نگره انتقادی و پرسشگری در نوع مناسبات قدرت در این کشور مطرح می‌کند که می‌تواند جالب توجه باشد.

فیلم قصد تمیین تکلیف و پاسخ دادن قطعی به سوالات اخلاقی و سیاسی خود را ندارد و با پایانی باز، تأکید بر یک طرح مساله صرف می‌کند. همچنین با راجع به زمینه‌های ملی آمریکایی مثل نبرد گتیسبرگ در جریانات استقلال آمریکا، تأکید بر پرچم، حضور پررنگ مهاجران از ملیت‌های مختلف و ارزش‌های رومی آمریکا مثل خانواده‌هسته‌ای، تعلق خود به نظم موجود را نشان می‌دهد و تأکید دارد که اگر نقدی نیز مطرح کرده، نقد درون‌گفتگمانی است.

■ **جناح چپ سیاست در آمریکا جهان را چگونه می‌بیند؟**
در بین فیلم‌هایی که طی سال‌های اخیر درباره سیاست در آمریکا ساخته شده، «خانه‌ای از دینامیت» در کنار «معاون» و «به باب نگاه نکن» قرار می‌گیرد که زاویه دید دموکرات‌ها را در حکمرانی پشتیبانی می‌کند. «خانه‌ای از دینامیت»، رئیس‌جمهور آمریکا یک مرد خوش‌قلب سیاه‌پوست است که وسط یک مراسم ورزشی و سخنرانی برای کودکان بکتنبالیست، مطلع می‌شود که به خاک آمریکا حمله اتمی شده و سریعاً باید تصمیم بگیرد که چه واکنشی نشان دهد؛ فیلم علاقه خود به این طیف سیاسی در آمریکا را با نشان دادن عکس باراک اوباما نیز مجدد تکرار می‌کند و از این حیث، بازه است که در رخ کانسبت التهاب در سیاست جهان که دونالد ترامپ در رخ دادش نقش بسیاری داشته، هیچ نماینده‌ای از افراطیون جمهوری‌خواه در فیلم وجود ندارد و نتیجه این شده که فیلم نشان می‌دهد آمریکایی‌های اصطلاحاً ناپس مشغول زندگی شرفرآتمندانه خود هستند که یک مشت از خدا بی‌خبر که معلوم نیست روس، چینی یا کرای (از نوع

۴- یک انتقاد قابل تامل هم متوجه کسانی است که شتابزده از پُژمان جمشیدی حمایت می‌کنند. چطور در حالی که هنوز هیچ چیز مشخص نیست، بعضی سلب‌رئی‌های ورزشی و هنری اینقدر صریح و قاطع جمشیدی را تیرنه می‌کنند و انواع اتهامات را به خانم شاکي منتسب می‌کنند؟ بویژه بعضی از این افراد پیش‌تر در مواردی که پرونده‌ای مربوط به زنان مطرح شده بود، ژست‌های حمایت از زنان و حقوق زن می‌گرفتند. حمایت‌های شتابزده از پُژمان جمشیدی و متهم کردن خانم شاکي، در تضاد با ژست‌ها و ادعاهای پیشین این افراد مبنی بر دفاع از بانوان و حمایت از حقوق زنان است.

کافی است به جای پُژمان جمشیدی، این اتهام به یک نفر دیگر، مثلاً یک فرد عادی زده می‌شد؛ آیا حامیان جمشیدی باز هم همین‌طور از متهم دفاع و به شاکي حمله می‌کردند؟ نکته قابل تامل این است که در بین حامیان جمشیدی و کسانی که در روزهای اخیر از وی حمایت و اتهاماتی علیه شاکي مطرح کردند، برخی خانم‌ها هم حضور دارند؛ یعنی در حالی که یک خانم مدعی شده پُژمان جمشیدی او را ربوده، دست و پایش را بسته و به او تجاوز کرده، این خانم‌های بازیگر براحتی و بدون اینکه ماهیت این اتهامات سنگین مشخص شده باشد، از جمشیدی حمایت و اتهامات را رد می‌کنند!

جداً از اصل ماجرا، این رفتار و قضاوت شتابزده، در تضاد با ادعاهای پیشین این خانم‌ها مبنی بر حمایت از حقوق زنان است. از این رو تا اینجا ی کار، یعنی در حالی که هنوز واقعیت این اتهامات مشخص و ثابت نشده، حمایت‌ها از پُژمان جمشیدی و متهم کردن شاکي، در تضاد با ادعاهای این قبیل افراد مبنی بر حمایت از حقوق زنان است.

۵- نکته پایانی اینکه فرهنگ‌سازی در مواجهه با چنین موضوعاتی بسیار ضروری‌تر از قبل است. یک کارآموز بازیگری، اتهاماتی سنگین علیه یک سوپرستار سینمای ایران مطرح کرده

است. اتهاماتی که تا اینجا، ضربه سنگینی به آبرو و اعتبار آقای جمشیدی زده است.

به مواجهه با این اتهامات، حقیقتاً باید جانب عقل و اخلاق و انصاف را گرفت. نه می‌توان براحتی این اتهامات را پذیرفت و حاصل سال‌ها زحمات یک بازیگر موفق را بر باد داد و زمینه حذف او از دنیای بازیگری را فراهم کرد و نه اینکه براحتی این اتهامات را رد کرد و خدای ناکرده بستر اجحاف ناروا نسبت به یک خانم جوان را فراهم آورد.

بدیهی است در مواجهه با این پرونده و مواردی از این دست، باید صبور بود و قضاوت را به محکمه سپرد. قضاوت نهایی درباره این اتهامات سنگین، بر عهده دادگاه است. فرهنگ‌سازی این اصل بدیهی، در راستای حراست از امنیت روانی جامعه الزامی است. ضمن اینکه رفتار موقر، عاقلانه و اخلاقی در قبال چنین اتهاماتی، حتماً می‌تواند زمینه‌های تکرار چنین موضوعاتی را از بین ببرد.

در راستای این فرهنگ‌سازی، حتماً باید پیش‌داوری‌های عجولانه، احساسی و هیجانی به نقد کشیده شود. اگر همه یا بخشی از این اتهامات اثبات شود، آنگاه حامیان سینه‌چاک پُژمان جمشیدی، ناخواسته در حق شاکي پرونده مرتکب اجحاف شده و از آن بدتر، زمینه تکرار این قبیل سوءاستفاده‌های جنسی از زنان و علاقه‌مندان به بازیگری را فراهم کرده‌اند.

اگر هم دادگاه تشخیص دهد اتهامات وارد شده صحت ندارد، آنگاه حامیان دواشته شاکي، با آبرو و اعتبار بازیگری که سال‌ها با زحمت برای خود آبرو و اعتبار جمع کرده باری ناچومردانه‌ای کرده‌اند و همانند دسته اول، شرایط را –برای تکرار این قبیل سوءاستفاده‌ها از افراد مشهور

فراهم کرده‌اند.

عقل و اخلاق و انصاف حکم می‌کنداکنون همه ساکت باشند و دیگران را نیز به سکوت تشویق و دعوت کنند.